

بررسی رابطه علم و دین و معنای علم دینی در شش ساحت گوناگون

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۵/۲۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۰۹/۰۸

عباس فتحیه*

چکیده

در بحث علم دینی، شش ساحت معنایی قابل بررسی است. آیت الله جوادی
آملی معتقد است همه علوم از نظر موضوع، دینی و الهی اند؛ زیرا هر
پدیده‌ای که در علوم مورد مطالعه قرار گیرد، کلمه، آیت و فعل حق تعالی
است. همچنین همه گزاره‌های علمی حق و صادق نیز به دیده محتوا، الهی و
دینی اند؛ زیرا هر حقیقتی الهی است، خواه رهاورد تجربه و عقل باشد و
خواه مفاد ادله نقلی. به جز این دو ساحت توصیفی، دینی کردن علوم نیز در
چهار ساحت دستوری و تجویزی مندرج است: ۱. دینی کردن نگرش عالم
به موضوعات به این معنا که دانشمند با رویکرد خلقت‌شناختی جهان را
مطالعه کند، نه نگاه طبیعت‌پنداری؛ ۲. روش استنباط به این معنا که از ظرفیت

* پژوهشگر پژوهشکده علوم عقلی پژوهشگاه علوم و حیاتی معارج (اسراء) (mr_fathiih@yahoo.com).

همه منابع معتبر معرفت (برهان و تجربه و شهود و نقل) استفاده بجا و حداکثری شود؛^۳ نظام ارزشی تعلیم و تربیت به معنای اهتمام به معارف تضمین‌کننده عقل نظری و عملی انسان؛^۴ انگیزه دانشمند و پژوهشگر که مربوط به معنای مصدری علم است.

واژگان کلیدی: آیت‌الله جوادی آملی، علم دینی، رابطه علم و دین، دینی‌بودن علم، دینی‌کردن علم.

مقدمه

رابطه علم و دین به دو ساحت توصیفی (تحلیلی) و دستوری (راهکارشناختی - اصلاحی) تقسیم می‌شود. در ساحت نخست، سخن از دینی‌بودن یا نبودن معنای مصدری علم (دانستن و آموختن)، موضوعات علوم و دستاوردهای علمی (معنای اسم مصدری علم) است؛ اما در ساحت دوم بحث از راهکار دینی‌کردن رویکرد دانشمند در مطالعه موضوعات علمی، اسلامی‌کردن محتوای علوم از طریق اصلاح و تکمیل فرایند تحقیق، نگاه ارزشی دینی به جایگاه و مرتبت علوم برای برنامه‌ریزی آموزشی بایسته و دینی‌کردن غرض عالم است.

در این نوشتار درباره هر یک از شش ساحت یادشده، بحث و بررسی می‌شود. پیش از آغاز بحث، شایان ذکر است که منظور از علم در این مبحث به نظر استاد، نظریه اثبات‌شده‌ای است که قطع و یقین یا دست‌کم ظن معتبر و اطمینان عقلایی معرفت‌شناختی - نه روانی - را به همراه داشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، «ب»، صص ۲۶ و ۱۱۰) و البته اثبات اصل اعتبار و میزان حجیت

دلایل و روش‌های علمی به عهده دانش منطقی و معرفت‌شناسی و فلسفه علم و اصول فقه است. دین نیز در این مبحث مرادف با همان معرفت دینی روشمند قطعی یا ظنی معتبر و البته غیرمعصومانه و خطاپذیر است که از منابع معتبر دینی (عقل و نقل) به دست بیاید (ر.ک: همان، ص ۲۳-۲۴).

در این مقاله کوشیده‌ایم مسئله رابطه علم و دین و معنای علم دینی را بر اساس منظومه فکری آیت‌الله جوادی آملی و آثار ایشان تبیین کنیم؛ گرچه نویسندگان در مواردی نظریه‌ها و توضیح‌های خود را برای بسط یا تکمیل این نظریه دخیل کرده‌اند، به‌ویژه در ساحت پنجم و ششم که تتمه و تکمیل نویسنده بر ساحت‌های تجویزی و دستوری علم دینی محسوب می‌شود و استنادی به آیت‌الله جوادی آملی ندارد.

۱. الهی‌بودن موضوعات علوم

رسالت علم، شناخت موجودات مادی، مجرد، حقیقی، اعتباری، جزئی، کلی و... است و هیچ موجودی در جهان غیرالهی نیست؛ زیرا موجودیت و شیئیت هر شیء، چیزی جز ربط و وابستگی به حق تبارک و تعالی و نمایانندگی و نشانگری صفات کمالی او نیست و رهاورد نهایی دانشمند ملحد و موحد، شناخت بخشی از آیات و مظاهر حق تعالی است؛ خواه خود واقف به این امر باشد، یا غافل و حتی منکر این مسئله باشد.

همان‌گونه که علم تفسیر چون به فهم و تبیین معنای کلمات کتاب تدوین خداوند سبحان (قرآن مجید) می‌پردازد، بی‌شک به لحاظ موضوع دینی است،



علمی که به فهم و تفسیر معنای کلمات و آیات کتاب تکوین حق تعالی می‌پردازند، نمی‌توانند غیرالهی باشند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۴، «ب»، ص ۲۶۰). چنانچه آیات الهی را شخص ملحد مطالعه و تفسیر کند، عالم غیردینی است، نه متعلق معرفت و موضوع علم؛ همچنان‌که اگر ملحدی فقه و تفسیر را آنچنان‌که باید و شاید بیاموزد، فقه و تفسیر غیردینی و الحادی نمی‌شوند (ر.ک: همو، ۱۳۸۶، «ب»، ص ۱۴۳). آیت‌الله جوادی آملی در این زمینه می‌نویسد:

به همین قیاس ما هرگز فیزیک و شیمی غیراسلامی نداریم. علم اگر علم است، نمی‌تواند غیراسلامی باشد؛ زیرا علم صائب تفسیر خلقت و فعل الهی است و تبیین کار خدا حتماً اسلامی است، گرچه فهمنده این حقیقت را درنیابد و خلقت خدا را طبیعت بیندارد (همان، ص ۱۴۴).

در معرفت کلمات تدوینی خداوند از سه مقوله بحث می‌کنیم:

۱. خداوند چه فرمود؟ (قرائت و مطالعه)؛
۲. از این فرموده چه اراده کرد؟ (غایت‌شناسی و مرادشناسی)؛
۳. چه عاملی سبب شد که چنین بگوید؟ (خاستگاه‌شناسی و علت‌شناسی).

در این مقاله به بررسی و تبیین هر یک از این مقوله‌ها پرداخته می‌شود. در این مقاله به بررسی و تبیین هر یک از این مقوله‌ها پرداخته می‌شود.

۱. خداوند چه کرد؟ (قرائت و مطالعه موجودات)؛
۲. از این فعل و آفرینش چه منظور و هدفی اراده کرد؟ (غایت‌شناسی و مرادشناسی)؛
۳. چه عاملی سبب شد که چنین کند؟ (خاستگاه‌شناسی و علت‌یابی).

گالیه در یکی از نامه‌هایش می‌نویسد:

به نظر من در بحث از مسائل فیزیکی ما باید بنای کارمان را نه بر اعتبار
نصوص مقدسه، بلکه بر تجارب حسی و براهین ضروری بگذاریم؛ زیرا هم
آیات کتاب مقدس و هم آیات طبیعت هر دو کلمه خداوند است (گالیه،
۱۳۸۳، ص ۸۲).

این ساحت از بحث رابطه علم و دین، کاملاً توصیفی است، نه دستوری؛ در
این ساحت با این زاویه به علوم می‌نگریم که هر یک از آنها تنها از چیزی
پرده‌برداری می‌کنند که فعل و نشانه خداست. پس موضوعات خرد و کلان همه
علوم ذاتاً الهی‌اند؛ اما به محتوای علوم و محمول این موضوعات و روش
پژوهش یا انگیزه عالم و متعلم نظر نداریم؛ چون ساحت مزبور تنها از این
حقیقت فلسفی پرده برمی‌دارد که در جهان هیچ موضوع و معلوم غیرالهی وجود
ندارد تا کسی با شناخت آن، علم غیردینی فراچنگ آورد.

مراد آیت‌الله جوادی آملی از تأکید و اصرار بر دینی‌بودن تکوینی علوم،
همین معناست (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۴، «الف»، ج ۱، ص ۱۴۷)، نه اینکه همه
علوم فعلی صرفاً به دلیل مخلوق‌بودن نظام هستی، از هر جهت دینی‌اند و
دینی‌کردن علوم، بحثی گزاف و بی‌معناست؛ زیرا استاد درباره اسلامی‌کردن
رویکرد دانشمندان در مطالعه موجودات، مسائل و روش‌های علوم نیز
راهکارهای تئوری و عملی مبسوطی ارائه می‌دهد (ر.ک: همو، ۱۳۸۶، «ب»،
صص ۹۵، ۱۳۴-۱۴۹ و ۱۶۷).

۲. اتخاذ رویکرد الهی در مطالعه موضوعات

در ساحت نخست دانسته شد که موضوع همه علوم، ذاتاً الهی است و هیچ علمی موضوعاً غیردینی نیست، حتی اگر نگرش دانشمند، غیرالهی باشد. محقق موحد، جهان آفرینش را به عنوان فعل، کلمه، خلقت و آیت حق مطالعه و تفسیر می‌کند، ولی پژوهشگر ملحد به عنوان طبیعت و مجموعه موجودات تصادفی و بی‌هدف. معنای دینی کردن رویکرد شناخت و مطالعه موضوعات علوم، نگرش واقع‌بینانه و توحیدی به جهان خارج و به بیان دیگر، تأیید دادن فلسفه اولی و مباحث وجودشناختی در نگرش معرفت‌شناختی است، نه توحیدی کردن موضوعات؛ زیرا موضوعات در واقع الهی و توحیدی‌اند و تحصیل حاصل محال است.

قرآن کریم افزون بر اینکه بارها در آیاتی مانند «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (زمر: ۶۲)؛ «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵)

۱۱۵؛ ﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ (حدید: ۵)؛
 ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (یس: ۸۳)؛ ﴿يُسَبِّحُ
 لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ
 شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (تغابن: ۱) از رابطه خداوند با جهان و خلقت و فعل و
 آیت بودن همه عالم امکان به صراحت سخن گفته، در استعمال واژگان عام
 نیز به جای استفاده از الفاظ خنثا، با ظرافت ادبی شگفت‌انگیزی، بر اساس
 نگرش توحیدی سخن می‌گوید.



۳. دینی بودن محتوای علوم

هر گزاره صادق علمی به سه دلیل دینی است:

۱. کشف واقعیت‌های عالم آفرینش، کرنشی در برابر سفارش دین به تعقل، کسب علم و شناخت آیات الهی است و چون اصل عمل (دانستن و آموختن) بر اساس آیات و روایات متعدد متعلق امر و خواست شارع است،

دانش (کشف واقعیت‌های علمی) که نتیجه این عمل دینی است نیز حقیقتاً دینی می‌باشد.^۱

۲. همه علوم در صدد کشف حق و واقعیت‌اند و حق ذاتاً الهی و از خداست: ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾ (بقره: ۱۴۷) و آنچه از جانب پروردگار باشد، نمی‌تواند غیرالهی یا غیردینی خوانده شود. بنابراین علم در صورتی که به این منظور دست یابد و پرده از حقیقتی صادق بردارد، نمی‌تواند غیرالهی نامیده شود و چنانچه به این منظور دست نیابد و دستاوردش مخالف حق و صدق باشد، اساساً مسمای علم نیست، نه اینکه علمی غیرالهی و غیردینی باشد؛ پس این استدلال تنها درباره

۱. فرمان شارع مقدس به یک تکلیف، بیانگر دینی‌بودن سه چیز است: امر شارع (تکلیف دینی)، امتثال امر (عمل دینی) و دستاورد امتثال امر (نتیجه عمل دینی)؛ مثلاً هنگامی که شارع دستور به اقامه نماز می‌دهد، امر ﴿أَقِمُوا الصَّلَاةَ﴾ (بقره: ۴۳)، انجام فریضه نماز و نتایج آن مانند برائت ذمه، سعادت و معرفت، همگی دینی خواهند بود. همین شارع پیروان خود را امر به دانش و پژوهش می‌کند. در نتیجه سه امر دینی می‌شوند:

الف) امر به تعلیم و تعلم: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ» (امام صادق علیه السلام (منسوب)، ۱۴۰۰، ص ۱۳) و تشریح آن برای همه مسلمانان: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۰).

ب) فرایند پژوهش و تعلیم و تعلم، یعنی دانشجویی که مشغول تعلیم و تعلم است، در حال عبادت است و عملی دینی انجام می‌دهد. برای همین خداوند کسی را که در راه علم و پژوهش گام برمی‌دارد، راهی بهشت کرده و فرشتگان زیر پای او بال می‌گسترانند و همه موجودات برایش طلب آموزش می‌کنند: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لَطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ وَ إِنَّهُ يَسْتَعْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ» (همان، ج ۱، ص ۳۴).

ج) دستاوردهای علمی ناشی از آن، یعنی معرفت و شناختی که نتیجه این تلاش روشمند و یقین‌آفرین علمی است، نیز دینی می‌شود.

دینی‌بودن تکلیف و عمل دینی بسیار واضح است. دستاورد عمل دینی نیز امری دینی است؛ برای مثال مستی امری غیردینی است؛ زیرا محصول فعلی حرام و غیردینی است، اما مغفرت و رضوان الهی، امری دینی است؛ چون محصول امتثال امر شارع است.

معرفتی کارآیی دارد که حق و صدق بودنش مبرهن و متیقن باشد، بر خلاف بیشتر گزاره‌های علوم که حداکثر با اطمینان عقلایی و ظن معتبر به صورت موقت پذیرفته می‌شوند و بقای اعتبارشان منوط به عدم نقض با نظریه‌ای متقن‌تر است.

۳. امکان ندارد گزاره صادق علمی با گزاره صادق دینی منافات و تعارض داشته باشد؛ زیرا حق و صدق از آن جهت که حق و صدق است، با حق و صدق از همین جهت تعارض ندارد: «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع». در غیر این صورت دین حق یا علم صادق، کاذب است. البته اینکه از کجا حق و صدق بودن گزاره را کشف کنیم، مربوط به بخش دستوری و تجویزی است، نه حوزه توصیفی رابطه علم و دین. همچنین ناگفته پیداست که دین در این استدلال مرادف با همان تعریف جامعی است که در پیشگفتار ذکر شد، نه تعریف حداقلی دین که به عقاید و اخلاق و احکام فقهی خلاصه می‌شود.

از این‌رو، همچنان‌که استمداد از دلیل نقلی در کشف و توسعه معارف عقلی و تجربی، سزاوار و بایسته است، استمداد از برهان و تجربه قطعی در کشف و توسعه معارف دینی جایز و ضروری است؛ زیرا معرفت دینی و علمی چیزی جز کشف حقیقت خارجی نیست و هر حقیقتی که کشف می‌شود، باید در راه بسط و توسعه سایر معارف به کار گرفته شود.

شبهه فقدان گزاره‌های علمی در منابع دینی

حال ممکن است این سؤال به ذهن برسد که اگر همه علوم دینی است، چرا خداوند و فرستادگان و اولیای او گزاره‌های علمی را تبیین نکرده‌اند؟



در پاسخ به این پرسش می توان بیان داشت:

۱. خداوند منابع و ابزار دانش و پژوهش را به بشر موهبت کرد و او را به کسب معرفت و شناخت آیات خود فرمان داد؛ اما پرواضح است که اگر همه گزاره‌های علمی به صورت تفصیلی و مبین - آن‌گونه که در آثار علمی بشری مشاهده می‌شود - در کتاب آسمانی گنجانده شده بود، مثلاً قرآن کریم کتابی دست‌کم چند هزار جلدی می‌شد؛ وانگهی امر به اجتهاد عقلی و تجربی و شهودی، دستوری لغو و تکلیف به محال بود.

۲. از قضا علمی مانند فقه و اخلاق و تفسیر و اصول که در دینی‌بودن آنها هیچ تردیدی نیست و هیچ اندیشمندی آنها را غیردینی نمی‌شمارد نیز ضمن اینکه هر یک به میزان خاصی از منبع نقل دینی بهره‌مندند، اما به صورت تفصیل کنونی در آیات و روایات تبیین نشده‌اند؛ مثلاً بسیاری از تفصیلات مباحث بیع و عقود یا فاقد یک مستند معتبر نقلی‌اند یا بهره‌اندکی از این منبع دارند و بیشتر با ادله و امارات عقلی کاویده و بسط داده می‌شوند. همچنین سراسر کتب مدون اصول فقه تنها از چند آیه یا روایت محدود استفاده می‌کنند که از قضا در غالب موارد، دلالت آن دلیل نقلی بر مطلوب نقض می‌گردد؛ اما آیا می‌توان این علوم را به طور مطلق غیردینی دانست یا بخش‌هایی را که پشتوانه قرآنی و روایی ندارند از حیطة علوم دینی خارج کرد؟!

۳. رسول خدا و جانشینان معصوم او هرگاه با پرسشی علمی از سوی مؤمنان و حتی مشرکان و ملحدان روبه‌رو می‌شدند - متناسب با میزان استعداد و فهم مخاطب - به این پرسش‌ها پاسخ علمی می‌دادند (ر.ک: سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه

۱۷۵ / جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۸) آیا می‌توان گفت گزاره‌های علمی متن قرآن و روایات، غیردینی‌اند؟!

اگر این گزاره‌ها دینی‌اند، چطور می‌توان دیگر مسائل علمی را از این علوم جدا دانست؛ در حالی که تفاوت جوهری ندارند؟! وانگهی اگر بسیاری از روایات حاوی پرسش و پاسخ‌های علمی در دسترس ما نباشند و برخی از آنها در آینده یافت شوند، آیا این علوم پیش از آن، غیردینی بوده، سپس دینی شده‌اند؟! اگر با ظهور امام عصر - ارواحنا فداه - هزاران گزاره علمی در بخش‌های مختلف - اعم از علوم انسانی، تجربی، عقلی و شهودی - توسط آن حضرت بیان شوند، می‌توان گفت: این علوم پیش‌تر غیردینی بودند و سپس دینی شدند؟! در این صورت دیگر بحث علم دینی و رابطه علم و دین به جای اینکه بحثی فلسفی، کلان و ثابت باشد، بحثی تاریخی، جزئی و متغیر است. با این مبنا ابطال دینی بودن همه علوم یا اثبات غیردینی بودن فی‌الجمله علوم محال است؛ زیرا ممکن است همان گزاره‌ها یا همه مسائل علمی در متن دین باشند، ولی در زمان خاصی منتشر یا کشف شوند.

۴. قرآن کریم که اصلی‌ترین منبع دین است، خود را مبین همه چیز: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل: ۸۹) و حاوی هر تر و خشکی معرفی می‌کند: ﴿وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (انعام: ۵۹)؛ چنان‌که امام مبین (انسان کامل) را جامع همه چیز می‌داند: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ (یس: ۱۲). از این رو، امیرمؤمنان علی علیه السلام که داناترین امت: «اعلم الناس» (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۳۱۶)، آگاه‌ترین

آنان به محتوای دین: «اعلم الناس بالسنة» (همان، ص ۵۷) و دروازه شهر دانش است: «انا مدينة العلم و علی بابها» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۲۱۹)، به مردم می فرمود: قرآن حاوی همه علوم و اخبار است؛ آن را استنطاق کنید، اگرچه با شما نطق نمی کند، لکن از من بپرسید تا هر پرسشی را با تکیه بر قرآن پاسخ دهم: «فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا مَضَى وَ عِلْمَ مَا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حُكْمَ مَا بَيْنَكُمْ وَ بَيَانَ مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَعَلَّمْتُكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۱). باری فرمود: همه علوم در این سینه نهفته است: «إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا - وَ أَشَارَ إِلَى صَدْرِهِ» (سید رضی، ۱۴۱۴، حکمت ۱۴۷) و هرچه می خواهید از من بپرسید که بیان همه چیز در قرآن است؛ اما کسی جز راسخان در علم، تأویل آن را نمی داند: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ... وَ سَلُونِي عَنِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ فِي الْقُرْآنِ بَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ فِيهِ عِلْمُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ إِنَّ الْقُرْآنَ لَمْ يَدْعُ لِقَائِلٍ مَقَالًا وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (کوفی، ۱۴۱۰، ص ۶۸) و گاه می فرمود: آنچه می خواهید از من بپرسید که آگاهی من به آسمان ها بیش از اطلاع شما از زمین است: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَإِنِّي بَطْرُقِ السَّمَاءِ أَخْبِرُ مِنْكُمْ بِطُرُقِ الْأَرْضِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۱۹).

بنابراین چگونه می توان پذیرفت که برخی یا بسیاری از علوم- به دلیل اینکه توسط دانشمندان ملحد کشف شدند و در متون دینی نیستند- غیردینی یا غیروحیانی اند؟!!

۴. اسلامی کردن محتوای علوم

بی‌شک محتوای علوم کنونی به طور مطلق و یکپارچه دینی نیست و این نقیصه ناشی از صادق نبودن گزاره، یقینی نبودن معرفت و استفاده حداقلی و ناقص از منابع و روش‌های معتبر شناخت است؛ از این‌رو راهکار دینی کردن محتوای علوم، اجتهاد بایسته و حداکثری و نیل به معرفت صادق و یقینی با بهره‌گیری بجا و کامل از دو منبع معرفت‌زای عقل و نقل است. در این صورت، پژوهش ما فرایندی دینی را طی کرده، دستاورد علمی ما دینی است.

۴-۱. رابطه دلیل تام، یقین مستدل و صدق مستدل علیه

گفته شد که محتوای علوم آن‌گاه دینی می‌شوند که دستاورد علمی، حائز سه ویژگی معرفت‌شناختی باشد:

۱. صدق به معنای مطابقت گزاره با واقعیت خارجی یا حقیقت نفس‌الامری: این ویژگی وصف خود گزاره است؛ زیرا گزاره یا صادق و مطابق واقع است یا کاذب و مخالف واقع.

۲. یقین به معنای یقینی و قطعی بودن گزاره، در مقابل ظن و شک: این ویژگی وصف فاعل شناساست. دانش‌پژوه در هر گزاره یا به یقین یا دست‌کم اطمینان عقلایی - در مسائلی که عادتاً امکان قطع و یقین نیست و ناچاریم به یک معرفت دست بیازیم - می‌رسد، یا به معرفتی فروتر از مرحله یقین و اطمینان عقلایی. البته - چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد - منظور از یقین و قطع در این مبحث، یقین معرفت‌شناختی و منطقی است، نه قطع روانی.



۳. دلیل تام و حداکثری در برابر دلیل ناقص و حداقلی: هنگامی که مسئله‌ای علمی را بتوان با برهان عقلی، دلیل نقلی و تجربی استنباط نمود، ولی تنها یکی از این سه را به کار بگیریم، استدلالمان حداقلی و ناقص خواهد بود. این ویژگی، وصف دلیل گزاره است.

اگرچه شاید رابطه علی و معلولی میان دلیل تام، قطع و صدق نباشد، ولی دست‌کم رابطه تعاقبی و اقتضایی میان این سه وجود دارد؛ یعنی دلیل تام، یقین حداکثری را در پی دارد و یقین برآمده از دلیل تام - نه قطع قطع و بی‌پشتوانه - کاشف از صدق گزاره و واقعی بودن آن است.

۲-۴. مراتب صدق و اقسام گزاره‌های صادق

گزاره‌های علمی صادق از منظر صدق و حقیقت به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. معارفی که به طور مطلق پیراسته از ماده و مدت‌اند و هیچ زمان‌مندی یا تغییری در آنها راه ندارد؛ مانند مسائل اعتقادی کلان. این گزاره‌ها هم مفادشان مطلق است، هم فایده‌شان؛ برای نمونه مفاد مسائل خداشناسی و معرفت نفس هرگز متغیر (دستخوش تحولات زمانی و مکانی) نیست و فایده‌شان نیز منحصر به عالم طبیعت نیست.
۲. معارفی که فایده‌شان مطلق و مفادشان مقید و زمان‌مند است؛ مانند احکام فقهی و حقوقی. فایده شناخت و تعبد به این احکام با مرگ زایل نمی‌شود، بلکه در جهان پس از مرگ نمایان‌تر می‌گردد؛ اما مفادشان مخصوص به عالم تکلیف و تشریح (دنیا) است و در جایی که روابط اعتباری و اسباب تکلیف و تشریح نباشد، اعتبار مفاد این قضایا نیز ساقط می‌گردد.

۳. معارف و علومی که مفاد و فایده‌شان مقید، زمان‌مند و زوال‌پذیر است؛ مانند علوم تجربی و طبیعی - به‌ویژه فن‌آوری‌های رفاهی - اعتبار و صدق این دانش‌ها تنها در عالم طبیعت است و با پایان‌پذیرفتن این نظام، علمی که به تحلیل نظم و ساختار آن می‌پرداختند، از اعتبار ساقط است. فایده‌مندی این علوم نیز منحصر به حیات این‌جهانی است.

با توجه به این تقسیم، اگرچه همه گزاره‌های علوم تجربی، اخلاقی، فقهی و حقوقی و کلامی به شرط مطابقت با واقع، صادق‌اند، اما تفاوت تشکیکی آنها در صدق و حقیقت محفوظ است؛ زیرا صدق چیزی جز مطابقت گزاره با حقیقت خارجی نیست و اگر حقیقت و صدق ذات معلوم خارجی زمان‌مند و اعتباری باشد، صدق گزاره مطابق با آن نیز چنین است.

از همین‌جا راز اهتمام فزاینده دین به مسائل دانش طب نسبت به دیگر علوم و فنون تجربی روشن می‌گردد؛ زیرا با اینکه طب نیز در اعتبار مفاد و فایده مانند دیگر علوم تجربی زمان‌مند و زوال‌پذیر است؛ اما نقش آن در سلامت جسم و روان و بسترسازی برای رشد و کمال انسان از دانش‌های تجربی بسیار ممتاز است. بر این اساس، اهتمام بیش از حد ضرورت به یک دانش، آن علم - به معنای مصدری - و اهتمام و اجتهاد علمی را از این زاویه، غیردینی می‌کند؛ زیرا خلاف نظامواره ارزشی و ارزیابی دین است. اشتغال بی‌رویه به برخی علوم، مایه غفلت و ظلمت‌اند و انسان را از مسیر رشد و کمال بازمی‌دارند. چنین علمی را چگونه می‌توان مطلقاً دینی قلمداد کرد؟!

شاید بتوان مسئله پنجم را به بحث دینی کردن موضوع علوم ملحق نمود؛ زیرا

وحی، افزون بر تعلق ربطی موجودات به مبدأ متعالی، منزلت و اولویت موضوعات و میزان قرب و بعد آنها به مبدأ متعالی و حقیقه الحقایق را نیز تبیین می‌کند. بنابراین، اسلامی کردن علم - به معنای مصدری - و علوم - به طور مطلق - در گرو بسط بیشتر برخی دانش‌ها و قبض برخی دیگر از راه اکتفا به مقدار ضرورت و جوب کفایی و تقلیل و ادغام مسائل است؛ زیرا هدف دین، رساندن انسان به کمال و سعادت ابدی است و فرصت بشر برای کسب کمالات علمی و عملی محدود است و در این فرصت کوتاه نمی‌تواند همه علوم را بیاموزد. پس نخست باید به معارف انسان‌ساز و سپس جهان‌ساز پردازد و از اشتغال به علوم انسان‌سوز - مانند سحر و شعبده - و جهان‌سوز - مانند تکنولوژی‌های مضر برای طبیعت و حیات وحش - بپرهیزد.

عالم طبیعت به مثابه خودروی پیچیده‌ای است که صانع و مدبری حکیم برای گذر از بیابان مخوف و رسیدن به سرمنزل امن و آسایش در اختیار مردم گذاشته، اطلاعات لازم برای استفاده از آن و رسیدن به مقصد را برایشان بیان کرده است؛ اما اشتغال بیهوده و بیش از حد ضرورت به جزئیات فنی آن، راهزن سالکان و مانع سعادت آنهاست و در نظام ارزشی تعلیم و تربیت دینی، نه کمال و معرفت، بلکه غفلت و نسیان و ضلالت شمرده می‌شود.

بر این اساس و بدین معنا، شالوده نظام تعلیم و تربیت و علوم مدرن غربی غیردینی است؛ زیرا حرکت شتابان و افسار گسیخته این کاروان به سوی رفاه و لذت‌جویی حیوانی، خودکامگی، تخریب طبیعت و در مجموع، سقوط به پرتگاه شهوت و غضب و وهم است، نه عروج به قلّه رفیع و منزلت منیع انسانی. به عقیده نگارنده، یکی از مهم‌ترین دلایل مقارنت تاریخ نضج بحث و گفتمان

تعارض علم و دین با سرآغاز جنبش‌ها و انقلاب‌های صنعتی و پیدایش علوم مدرن غربی، همین امر است.

ناگفته نماند که آموختن علوم تجربی و فن‌آوری‌های مفید و ضروری برای گروهی از مسلمانان واجب کفایی است تا همه نیازهای جامعه برآورده شود و به مقتضای «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹) عظمت و عزت جامعه ایمانی حفظ شود و عقب‌ماندگی صنعتی مسلمانان مایه تسلط چپاولگران نظام سلطه بر آنان نشود: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱).

استاد شهید مطهری رحمته‌الله در این باره می‌نویسد:

اسلام دینی جامع و همه‌جانبه است؛ دینی است که تنها به یک سلسله پندها و اندرزهای اخلاقی و فردی و شخصی اکتفا نکرده است؛ دینی است جامعه‌ساز. آنچه که یک جامعه بدان نیازمند است، اسلام آن را به عنوان یک واجب کفایی فرض کرده است؛ مثلاً جامعه نیازمند به پزشک است، از این رو عمل پزشکی واجب کفایی است؛ یعنی واجب است به قدر کفایت پزشک وجود داشته باشد، و اگر به قدر کفایت پزشک وجود نداشته باشد، بر همه افراد واجب است که وسیله‌ای فراهم سازند که افرادی پزشک شوند و این مهم انجام گیرد و چون پزشکی موقوف است به تحصیل علم پزشکی، قهراً علم پزشکی از واجبات کفایی است. همچنین فن معلمی، فن سیاست، فن تجارت، انواع فنون و صنایع و در مواردی که حفظ جامعه اسلامی و کیان آن موقوف به این است که علوم و صنایع را در عالی‌ترین حد ممکن تحصیل کنند، آن علوم در همان سطح واجب می‌گردد (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۳۶-۳۷).



۳-۴. تولید علم دینی با استفاده حداکثری از منابع معرفت

در مقام ثبوت، هر گزاره‌ای ممکن است صادق باشد؛ اما این امکان ذاتی، مسئله شناخت را حل نمی‌کند. مسئله شناخت ناظر به مقام اثبات است و در مقام اثبات هنگامی صدق و واقع‌نمایی یک گزاره برای فاعل شناسا حتمی یا دست‌کم مورد اطمینان عقلایی است که یقین به مطابقت گزاره حاصل کند و این یقین برای محقق منصف و پیراسته از پیش‌داوری تنها از راه دلیل تام حاصل می‌شود.

بنابراین، در بحث رابطه علم و دین، به باوری اطلاق یقین و علم می‌کنیم که زائیده دلیل تام باشد، نه زائیده ذهن خیال‌پرداز و بیمار یقین‌کننده (قطع قطع). به تعبیر دیگر منظور از قطع در این بحث، قطع منطقی است، نه قطع روانی که راه درمان آن مراجعه به روان‌شناس ماهر و روان‌کاو قاهر است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۴). با توجه به این مقدمه، منظور از علم دینی معرفت صادق و یقینی - در برابر باور وهمی و کاذب - است که جز با دلیل تام یقین‌آور حاصل نمی‌شود.

پس گام نخست در راستای دینی‌کردن محتوای علوم، معرفی و تعیین جایگاه معرفت‌شناختی مدارک و منابع شناخت، مانند ذوق شهودی، نقل و حیانی، تجربه حسی و برهان عقلی و ریاضی است که نوشتار مبسوط و مستقلى می‌طلبند و البته به عهده علوم پیشینی منطقی، معرفت‌شناسی، فلسفه علم و اصول است که مبادی و روش‌های سایر علوم را تأمین و تبیین می‌کنند.

در این مجال به این اندازه بسنده می‌کنیم که نقل قطعی - از نظر صدور و دلالت و جهت صدور - بسان عقل قطعی (برهان)، دلیلی معتبر و یقین‌آور

است؛ همچنان که عقل حجت باطنی است، گزارش محتوای دعوت انبیا و رسولان و امامان علیهم السلام که به اختصار آن را نقل می‌گویند، حجت ظاهری است. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأئِمَّةُ علیهم السلام وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶).

عقل و نقل قطعی حتی در یک مورد تزامم و تعارض ندارند، وگرنه مدعیان تعارض علم و دین سال‌ها بر طبل تهی فرضیه تکامل داروین نمی‌کوبیدند، بلکه در عوض یک نمونه تعارض واقعی و قطعی میان عقل برهانی یا تجربه قطعی با نقل قطعی و معتبر (آیه صریح و روایت صحیح متواتر) به رخ می‌کشیدند. برای دستیابی به معرفت یقینی و صادق، آنجا که راه برهان و نقل قطعی مفتوح است، باید از هر دو بهره جست تا گزاره‌ای از هر جهت کامل و یقینی فراچنگ آید و در جایی که راه یکی مفتوح و دیگری مسدود است، باید از همان باب مفتوح به قلمرو معرفت یقینی و صادق پای نهاد.

در جایی که نقل قطعی یا برهان قطعی یا تجربه قطعی فراهم نیست، باید به معتبرترین ظن موجود در میان ادله تمسک کرد تا احتمال صدق گزاره فزونی یابد؛ همچنان که در علم اصول مباحث مبسوطی درباره نحوه علاج تعارض ادله و اخبار وجود دارد و فقه‌پژوهان هنگام مواجهه با دو دلیل معارض، با روشی اجتهادی به یکی از طرق ترجیح‌سندی، ترجیح‌دلالی، تخصیص، تقييد، حکومت، ورود و در نهایت، اسقاط اعتبار هر دو دلیل معارض، در صدد جمع یا ترجیح یکی از دو دلیل معارض برمی‌آیند و نیز دانشمندان تجربی هنگام مواجهه



با دو یافته تجربی متعارض به روش بازآزمایی و تکرار آزمایش در شرایط گوناگون و تحلیل و تجزیه این شرایط می‌پردازند.

در صورت تعارض یک ظن تجربی یا عقلی با یک ظن نقلی نیز باید به ضوابط همین قسم خاص از تعارض در فلسفه علم و معرفت‌شناسی و اصول استنباط علم دینی - نه اصول استنباط احکام فقهی - رجوع کرد. البته چنین ضوابطی در فنون یادشده وجود ندارد و این خلأ ناشی از آن است که در سال‌ها و بلکه قرون اخیر دانشمندان تجربی به روش حس و تجربه بسنده کرده و برهان و نقل را وانهادند و در مقابل، دین‌شناسان و دین‌پژوهان نیز به منابع نقلی بسنده کرده و سایر منابع معتبر معرفت‌بخش را مورد غفلت قرار دادند و از این‌رو بی‌شک پروسه تولید علم دینی جز با پیوند زدن میان دانش اصول با فلسفه علم و تدوین اصول و معرفت‌شناسی متناسب با این غرض فراچنگ نخواهد آمد.

تنها در چنین حالتی می‌توان فرایند پژوهش و دستاورد علمی آن را دینی خواند؛ در غیر این صورت تلاش و محصول به دست آمده، نه علمی (یقینی، صادق و قابل اعتماد) است، نه دینی (حجت معتبر الهی). بنابراین، همچنان‌که در شناخت تجربی هرگاه یکی از حواس تجربی را از دست بدهیم، از یافته‌های مخصوص به آن محرومیم: «من فقد حساً فقد علماً». درباره مطلق معرفت نیز با فقدان هر یک از مدارک و منابع معتبر شناخت، بخشی از معارف را از کف می‌دهیم.

یکی از لوازم این نظریه آن است که گزاره‌های چندساحتی (مسائلی که با

همه یا بیشترین ابزار معتبر شناخت به دست می‌آیند)، علمی‌ترین و دینی‌ترین علوم‌اند؛ مثلاً در مسئله اثبات واجب و توحید او، عقل برهانی، نقل قطعی‌الصدور و الدلاله، تجربه حسی منضم به کبرای عقلی، شهود باطنی و درک فطری، همگی معرفت‌بخش و تصدیق‌کننده‌اند. در نتیجه میزان قطع و صدق در این دسته بیش از دیگر گزاره‌هاست و چنین گزاره‌هایی مبنای شایسته و بایسته‌ای برای اکتساب دیگر معرفت‌های علمی‌اند.

اهمیت این مهم هنگامی بیشتر نمودار می‌شود که پیروان نظریه مبنای‌گرایی معرفت‌شناختی می‌کوشند همه گزاره‌های نظری را بر اساس گزاره‌های پایه بنا و کاخ معرفت را معماری کنند. در این فرایند - گذشته از بدیهیات اولیه منطقی که مبنای محکمی برای استنتاج گزاره‌های نظری است - باید بکوشیم صادق‌ترین و یقینی‌ترین گزاره‌های نظری قریب به بدیهیات را به شایستگی کشف و به بایستگی تبیین کنیم تا شالوده کاخ بلند معرفت، حتی‌الإمكان از سستی و تزلزل پیراسته گردد و چنین معرفت نظری نزدیک به بدیهی تنها در گزاره‌هایی یافت می‌شود که از منابع و مدارک متعدد شناخت (عقل، نقل، تجربه و شهود) بهره برده باشد.

۵. اسلامی کردن ساختار نظام آموزش و پرورش

تعریف علم به گزاره موجه، تفسیری غیرارزشی از علم است که بر اساس آن، اگر کسی همه عمر خود را صرف شناخت نجاسات جانوران و کشف گزاره‌های صادق در این باره کند، به همان اندازه عالم است که دانشمند اخلاق و عقاید. بر این مبنا، علم، مفهومی تشکیکی ندارد؛ اما در منطلق دین، علم معنایی

ارزشی (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۲ و ۱۳۸۴، «ب»، ص ۹۹-۱۰۰) و ماهیتی نورانی دارد: «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ» (امام صادق علیه السلام (منسوب)، ۱۴۰۰، ص ۱۶) و دانش واقعی سه بخش است و غیر از این سه، فضل (زیادی) است: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَّاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲).

رسالت پیامبران، آموختن علم و تزکیه مردم است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲) و هدف آفرینش، علم ما به علم و قدرت مطلق خداوند است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق: ۱۲).

امیرمؤمنان علیه السلام در ترسیم زیبایی از معنای ارزشی علم فرمود: هر اندازه علم انسان بیشتر شود، توجهش به نفسش افزون تر می شود و در تربیت و شایستگی آن کوشاتر می گردد: «كُلَّمَا أَزْدَادَ عِلْمُ الرَّجُلِ زَادَتْ عِنَايَتُهُ بِنَفْسِهِ وَبَدَلٌ فِي رِيَاضَتِهَا وَصَلَاحِهَا جُهْدَهُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۷).

در این نظامواره ارزشی، علم به معرفت انسان ساز، جهان ساز و زوال ناپذیر گفته می شود که به رشد انسان و اصلاح جهان بینجامد. لازمه این تعریف ارزشی آن است که اهمیت، اولویت و میزان بسط لازم در مسائل هر علم روشن شود و برنامه ریزی آموزشی و پژوهشی بر همین اساس انجام گیرد.

به دیگر سخن دانش، چیزی جز حق شناسی و واقع نگری نیست و جهان-در ظاهر- حقایق و واقعیت های بی شماری دارد؛ اما حقیقت و واقعی بودن همگی،

یکسان و به یک اندازه نیست. بنابراین باید ابتدا با برهان و نقل، میزان حقیقت و واقعیت هر موضوعی را تبیین کرد و اهتمام پژوهشی را با میزان حقانیت هر سنخ از معلومات هماهنگ و همخوان نمود.

قرآن کریم که حاوی آیات تدوینی و نمودار جهان تکوین است، به مسائل اعتقادی (شناخت خدا، انسان و رابطه تکوینی انسان و خدا و انسان و جهان و جهان و خدا) بیش از مسائل فقهی و اخلاقی و به مسائل ارزشی (فقه و اخلاق) بیش از طبیعیات می‌پردازد و این امر به معنای آن است که برخی معارف در تعالی و کمال انسان بیش از دیگر معارف دخیل است یا مناط حقانیت و صدق در برخی علوم از بعضی دیگر فزون‌تر است.

۶. دینی کردن انگیزه دانشمند

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

هر که دانش را برای خدا بیاموزد، به هیچ بابی از آن نرسد، مگر اینکه بیش از پیش خود را حقیرتر بیند، با مردم افتاده‌تر شود، ترسش از خدا بیشتر گردد و در دین کوشاتر شود. چنین کسی از علم بهره‌مند می‌شود؛ پس باید آن را بیاموزد؛ اما کسی که دانش را برای دنیا و دست‌یازیدن به جایگاه نزد مردم و موقعیت‌یافتن نزد پادشاه فراگیرد، به هیچ بابی از آن نرسد، مگر اینکه خودبزرگ‌بین‌تر شود و بر مردم بیشتر فخر فروشد و از خدا بیشتر غافل شود و از دین بیشتر فاصله بگیرد. چنین کسی از دانش سود نمی‌برد؛ بنابراین باید از تحصیل دانش خودداری ورزد و اسباب احتجاج و ندامت و رسوایی در قیامت ضد خویش فراهم نیاورد (فیض کاشانی، ۱۳۷۱، ص ۲۷).



همچنین امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «از علم هر آنچه برایتان پیش می‌آید، فرابگیرید و زنهار که آن را برای چهار امر بیاموزید: فخرفروشی به علما، ستیزه‌کردن با جاهلان، خودنمایی در مجالس یا جلب توجه مردم به خود و ریاست‌کردن بر آنها» (مفید، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۲۳۰).

ای بسا گروهی فقه را بیاموزند تا از طریق شناخت تبصره‌های احکام، راهکار توجیه و تحلیل گناه را بیاموزند. مسلماً علم فقه غیردینی نیست؛ اما غرض عالم و علم - به معنای مصدری - غیردینی است و بسا همین امر سبب بطلان و کذب رهاورد آن گردد؛ زیرا در این حالت، شهوت عملی حاکم بر اجتهاد عقلی و نقلی است و بدیهی است که هوای نفس، مدرک معتبری برای شناخت واقعیت نیست. از این رو می‌توان گفت بازگشت دینی‌کردن غرض به دینی‌کردن روش است؛ زیرا معرفت صائب تنها در سایه استفاده حداکثری از عقل و نقل بدون اتخاذ پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌های غیرعلمی حاصل می‌شود و انسان هواپرست، ظرفیت استفاده حداکثری از منابع علمی و اجتناب از پیش‌فرض‌بافی و پیش‌داوری را ندارد.

راهنمایی علمی و راهبری عملی وحی مخصوص پرهیزکاران است: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره: ۲) و قرآن برای ستم‌پیشگان بی‌آمدی جز فزونی خسران ندارد: ﴿وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (اسراء: ۸۲). در حقیقت استفاده حداکثری از عقل و نقل، روی دیگر سکه حقیقت‌جویی و عدم پیش‌فرض‌بافی و پیش‌داوری است. کسی که با هدف خاص و انگیزه مشخص به منبع عقل و نقل رجوع می‌کند، محتوای

این منابع را از پشت عینک تنگ اغراض و غرایز خود می‌بیند و نمی‌تواند به شایستگی از دلالت عقل و نقل بهره‌مند و به معرفت صادق نایل شود.

البته در بسط معرفت علمی، چاره‌ای جز اتخاذ مبنا و پیش‌فرض نیست؛ اما نقش هوا و هوس آن است که پیش‌داوری‌های غیرعلمی را جای پیش‌فرض‌های علمی و شهوت عملی را به جای شبهه علمی می‌نشانند. مجتهدی که خواهان استنباط حکم استماع غنا از منبع نقل بوده، ولی خود علاقه‌مند و معتاد به غناست، می‌کوشد دلایل حرمت را طرد و تأویل کند تا خواسته‌اش را موجه نماید. او هرگز به معرفت نقلی صادق نمی‌رسد؛ زیرا در صدد تحمیل خواسته خود بر نقل است، نه فهم مراد جدی متکلم و انسان، فاعل بالاراده است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۷۰۹) و کسی که اراده حقیقت‌جویی ندارد، هرگز بدان دست نمی‌یازد.

به نظر می‌رسد این امر (تأثیر مخرب پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک بر استنتاج علم) در ریاضیات صادق نیست؛ زیرا ریاضیات هیچ‌پی‌آمد ارزشی و ضد ارزشی ندارند. گویا به همین دلیل دکارت می‌کوشید فلسفه و الهیات را بر روش هندسی بازتولید کند و افلاطون پیش‌شرط ورود به آکادمی فلسفه را فراگیری هندسه قرار داده بود. یکی از زوایای معنای آیه «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ» (بقره: ۲۸۲)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹)؛ حدیث «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ» (امام صادق علیه السلام منسوب)، ۱۴۰۰، ص ۱۶) و جمله حکیمانۀ «من فقد تقوى فقد علماً» (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶، «الف»، ج ۱۲، ص ۲۱۸) همین است و گویا به همین دلیل، حجیت قول مجتهد در گرو احراز ملكة عدالت و تقوای اوست (ر.ک: عراقی، ۱۳۸۰، ص ۴۱).



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هر علم صادق و معرفت صائبی ذاتاً و تکویناً دینی و الهی است؛ زیرا اولاً موضوع علوم، چیزی جز خلقت الهی نیست و خلقت الهی نمی‌تواند غیرالهی باشد و ثانیاً شناخت صحیح و صادق خلقت و آیت حق تبارک و تعالی نیز از سه جهت دینی است:

۱. رهاورد و محصول امتثال فرمان دین به تعلیم و تعلم و شناخت آیات خداست و امتثال دستور دین و نتیجه آن قطعاً دینی است.
۲. هر حقی از جانب خداوند است و هر باطلی مستند به غیر او؛ پس گزاره حق و صادق الهی است و گزاره باطل و کذب، غیرالهی.
۳. هر گزاره صادق و حق از آن جهت که صادق و حق است، با دین صادق و حق الهی هماهنگ و همسوست.

البته دینی بودن ذات علم (صائب) به معنای دست‌کشیدن از آرمان متعالی تولید علم دینی و عبث‌بودن این بحث نیست؛ زیرا معرفت علمی از چهار منظر باید دینی شود تا کارآمد، سازنده و صادق و قطعی گردد:

- ۱-۳. دینی کردن نگرش عالم به موضوعات علمی و موجودات جهان؛ به این معنا که آنها را به عنوان آیات و افعال خداوند مورد مطالعه و تفسیر قرار دهد.
- ۲-۳. دینی کردن روش استحصال علوم با استفاده حداکثری از عقل و نقل معتبر و مقطوع که منجر به یقینی و صادق‌شدن حداکثری گزاره‌های علمی خواهد شد.

۳-۳. دینی کردن نظام آموزش و پرورش و تبیین بایسته جایگاه علوم؛ به

این معنا که درجهٔ اهتمام به هر علم و هر موضوع با درجهٔ صدق و ثبات و حقانیت آن موضوع هماهنگ و همخوان باشد. این تفسیر از معنای علم دینی، محصول تفسیر ارزشی علم به معرفت انسان‌ساز و جهان‌ساز و پایدار است.

۳-۴. دینی کردن غرض عالم؛ به این معنا که با ذهنی خالی از پیش‌داوری‌های غیر علمی و عاری از اغراض و غرایز حقیقتاً با استفادهٔ حداکثری از همه منابع معرفت در جستجوی شناخت درست آیات کتاب تدوین و تکوین باشد.



منابع

- * قرآن کریم.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغه؛ قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ق.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی؛ الأمالی؛ بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
 ۳. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی؛ دعائم الإسلام؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۳۸۵ق.
 ۴. ابن منظور؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
 ۵. امام صادق (منسوب)؛ مصباح الشریعه؛ بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
 ۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
 ۷. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم؛ ج ۱، قم: اسراء، ۱۳۷۸.
 ۸. _____؛ سیره پیامبران در قرآن (تفسیر موضوعی)؛ ج ۶، قم: اسراء، ۱۳۷۹.
 ۹. _____؛ صورت و سیرت انسان در قرآن (تفسیر موضوعی)؛ ج ۱۴، قم: اسراء، ۱۳۸۱.
 ۱۰. _____؛ تسنیم؛ ج ۵، قم: اسراء، ۱۳۸۳.
 ۱۱. _____؛ سرچشمه اندیشه؛ ج ۱، قم: اسراء، ۱۳۸۴، «الف».
 ۱۲. _____؛ وحی و نبوت؛ قم: اسراء، ۱۳۸۴، «ب».



۱۳. _____ ؛ تسنیم؛ ج ۱۲، قم: اسراء، ۱۳۸۶، «الف».
۱۴. _____ ؛ منزلت عقل در هندسه معرفت دینی؛ قم: اسراء، ۱۳۸۶، «ب».
۱۵. سید رضی؛ نهج البلاغه (صبحی صالح)؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۶. عراقی، عبدالنبی نجفی؛ المعالم الزلفی فی شرح العروة الوثقی؛ قم: المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ق.
۱۷. حلی (علامه)، حسن بن یوسف؛ كشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین؛ تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن؛ نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۰. کوفی، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات الکوفی؛ تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۱. گاليله؛ اكتشافات و دیدگاه‌های گاليله؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۲. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۵، چ سوم، تهران: صدرا، ۱۳۷۴.
۲۳. مفید، محمد بن محمد؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۳۱ق.